

## ماجرای اولین سفر آقای خامنه‌ای به کربلا

۷ بهمن ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۰۴

شبهای سختی را گذراندیم.... در بصره گمان می‌کردیم که دیگر تقریباً از خطر جسته‌ایم. منزل یکی از علمای آنجا وارد شدیم. یکی دو روز آن جا ماندیم. بعد بلیت گرفتند...

علی آقا چهار ساله بود که همراه برادر بزرگتر راهی مکتب خانه شد. سید علی می‌گوید: وقتی پدرم من و برادرم آقا سید محمد را با خود وارد مکتب خانه کرد، جناب میرزا احترام کرد. بلند شد و برپا داد. بچه‌ها بلند شدند. پدرم گفت: این بچه‌ها را درس بده. او هم از ما خیلی احترام کرد.



جناب میرزا لابد تنگدست بود که سید علی را کنار خود می‌نشاند و تعدادی اسکناس پنج ریالی و ده ریالی به دستش می‌داد و می‌گفت که اینها را به قرآن بمال، متبرک شود؛ برکت پیدا کند. دلش خوش بود که از این راه پولش بزیاد و درآمد بیشتری پیدا کند. گمان می‌کرد این کار به دست پسر بچه عالم محله سرشور که سید هم هست شدنی است.

رفتارهای عوامانه ملای مکتب، کلاس نیمه تاریکی که پنجره هایش به جای شیشه با کاغذ مومی پوشانده شده بود، همراه با کدورتی که از رفتن به مکتب در این سن و سال بر دل علی آقا سایه می‌انداخت آن روزها را برایش ناخوش آیند، تاریک و تلخ کرد. به گفته علی آقا: از آن دوره مکتب قبل از مدرسه هیچ استفاده علمی درسی نکردم.

در همین دوران (۱۳۲۵) سید علی به سفر کربلا رفت. او همراه خانواده (پدر، مادر، سید محمد و رباب) نخستین سفر طول و دراز دوران کودکی را تجربه کرد. این سفر شش ماه به درازا کشید. از مشهد تا تهران سه شبانه روز زمان برد. «پدرم می‌خواست برود مکه. بنا بود ما را ببرد عتبات بگذارد خودش برود مکه و برگردد. اما نتوانست گذرنامه‌اش را درست کند. گذرنامه عتبات هم نتوانست بگیرد.» مرکز اسناد انقلاب اسلامی خاطرات سید علی خامنه‌ای»



سید جواد که نمی‌خواست دست خالی برگردد ترجیح داد راه خوزستان را در پیش گیرد و معمول سفرهای قاجاق آن دوره، از راه بصره به عتبات برود. به اهواز رفتند و از آنجا به خرمشهر. سوار بلم‌های آدم بر شدند و خود را به آن طرف آب رساندند. چند شبی

طول کشید تا به بصره برسند. شبها راه می‌رفتند و روزها می‌خوابیدند. بلدچی و بلمچی همراه که قاچاقچیان واردی بودند منزل به منزل آنان را به بصره رساندند. «شبهای سختی را گذراندیم... در بصره گمان می‌کردیم که دیگر تقریباً از خطر جسته‌ایم. منزل یکی از علمای آنجا وارد شدیم. یکی دو روز آن جا ماندیم. بعد بلیت گرفتند. «مرکز اسناد انقلاب اسلامی خاطرات سیدعلی خامنه‌ای»

قاچاقچی‌های کاربلد، بنا بود خانواده سید جواد را تا نجف همراهی کنند. سوار خودرویی شدند که به ایستگاه قطار برسند. راننده خودرو متوجه شد که ایرانیان همراه، غیرقانونی به اینجا آمده‌اند. خودرو را نگه داشت و رفت با یک شرطه برگشت. خانواده سید جواد لو رفته بود. قاچاقچی‌های متخصص خیلی زود وارد عمل شدند و با گرم کردن دست پاسبان عرب به قضیه خاتمه دادند.

سید علی تعریف می‌کند. رفتیم نجف چند ماهی نجف بودیم. کربلا بودیم. کاظمین و سامرا بودیم... پدرم نتوانست برود مکه بعد از شش ماه برگشتیم مشهد.

منبع: مشرق

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۲۹۴۰۶/کربلا-ای-خامنه-آقای-سفر-اولین-ماجرای-۶/۲۹۴۰۶>